

زن و پوشش

ایران و میانرودان باستان



دکتر بهزاد معینی سام
سارا محمدی آوندی

۹۷۸۶۵۴۳۲۱

زن و پوشش

ایران و میانرودان باستان

گنجینه ایران شناسی (۷)

مردم‌شناسی - زن (پوشش)

زن و پوشش

ایران و میانرودان باستان



ناشر ایران شناسی و خاورشناسی

مرکز پخش: ایران، تهران، خیابان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت) کوچه مبین، شماره ۴، پخش ققنوس

www.avayekhavar.ir

khavar.pub@gmail.com

Telegram & Tel: (+98) 930 554 0308

Tel: (+98) 21 888 956 21

زن و پوشش؛ ایران و میانرودان باستان

نویسندگان: دکتر بهزاد معینی سام، سارا محمدی آوندی

ناشر: آوای خاور

طراح: علی اسکندی

صفحه آرا: سارا محمدی آوندی

ویراستار: انیس محمدی آوندی

چاپ و صحافی: جنگل

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ نخست: ۱۴۰۲

بها: ۳۵۰۰۰۰ تومان

ISBN: 978-600-9923-91-5

حق چاپ محفوظ و متعلق به انتشارات آوای خاور است. هرگونه نسخه برداری اعم از زیراکس و بازنویسی ذخیره کامپیوتری بدون مجوز کتبی ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل تعقیب است.

زن و پوشش

ایران و میانرودان باستان

نویسندگان:

دکتر بهزاد معینی سام، سارا محمدی آوندی

آوای خاور

تهران ۱۴۰۲



- سرشناسه : معینی سام، بهزاد، ۱۳۴۴ -
- عنوان و نام پدیدآور : زن و پوشش؛ ایران و میانرودان باستان / نویسندگان بهزاد معینی سام، سارا محمدی اوندی؛ ویراستار انیس محمدی اوندی.
- مشخصات نشر : تهران: آوای خاور، ۱۴۰۱.
- مشخصات ظاهری : ۳۹۴ ص.
- فروست : گنجینه ایران شناسی: مردم شناسی - زن (پوشش): ۷.
- شابک : 978-600-9923-91-5
- وضعیت فهرست نویسی : فیپا
- یادداشت : کتابنامه: ص ۳۷۲-۳۹۲.
- موضوع : پوشاک زنانه -- ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام
Women's clothing -- Iran -- History-- To 633
پوشاک زنانه -- بین النهرین -- تاریخ -- پیش از اسلام
Women's clothing -- Mesopotamia -- History-- To 633
حجاب -- ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام
Hijab (Islamic clothing) -- Iran -- History-- To 633
پوشاک -- ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام
Clothing and dress -- Iran -- History-- To 633
- شناسه افزوده : محمدی اوندی، سارا، ۱۳۶۰ -
- رده بندی کنگره : GT1۷۲۰
- رده بندی دیویی : ۳۹۱/۲۰۹
- شماره کتابشناسی ملی : ۹۱۴۶۸۹۰
- اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

فهرست مطالب

- دیباچه نویسنده ۱۱

فصل یکم: واژه‌های برای زن و پوشش

- واژه زن در متون ایرانی باستان ۱۵

- واژه پوشش در متون ایرانی باستان ۲۳

فصل دوم: زن و پوشش در دوران هندواروپایی و آریایی

- هندواروپایی ۲۷

- زن ۲۷

- پوشاک ۳۵

- هیتیان ۴۰

- آریایی ۴۱

- فرهنگ آندرونوو ۴۴

- فرهنگ سینتاشتا ۴۸

فصل سوم: زن و پوشش در میانرودان باستان

- میانرودان باستان ۵۹

- واژه‌های زن و پوشش در میانرودان باستان ۶۰

- سومریان ۶۱

- ۶۳..... جایگاه زن -
- ۷۲..... پوشش -
- ۸۳..... اکدیان -
- ۸۴..... جایگاه زن -
- ۹۲..... پوشش -
- ۹۲..... بابلیان -
- ۹۳..... جایگاه زن -
- ۱۰۱..... پوشش -
- ۱۰۳..... آشوریان -
- ۱۰۳..... جایگاه زن -
- ۱۰۷..... پوشش -
- ۱۱۴..... حجاب عروس -
- ۱۱۹..... دیدگاه کلی درباره زن در میانرودان باستان -
- ۱۳۴..... ضرب‌المثل‌های درباره زنان -

فصل چهارم: زن و پوشش در ایران باستان

- ۱۵۱..... ایران باستان -
- ۱۵۴..... زن در سرزمین ایران بر پایه پیکرک‌ها پیش از بنیاد سلسله‌های ایرانی باستان -
- ۱۵۴..... دوره نوسنگی: هزاره هشتم پ.م، - ششم پ.م -
- ۱۵۵..... دوره بین عصر نوسنگی و عصر مس: هزاره ششم پ.م، - اواخر هزاره چهارم پ.م -
- ۱۵۷..... عصر برنز: ۳۱۰۰ - ۱۳۰۰ / ۱۲۵۰ پ.م، دوره عیلامی آغازین، باستان و میانه -
- ۱۶۸..... عصر آهن: ۱۳۰۰ / ۱۲۵۰ - ۵۵۰ پ.م، / دوره عیلامی میانه متاخر و عیلامی نو -
- ۱۷۴..... عیلامیان -
- ۱۷۵..... جایگاه زن -
- ۱۷۸..... پوشش -
- ۱۸۵..... مادها -
- ۱۸۷..... هخامنشیان -

۱۸۸.....	- جایگاه زن
۱۹۵.....	- پوشش
۲۱۶.....	- اشکانیان
۲۱۷.....	- جایگاه
۲۲۲.....	- پوشش
۲۳۱.....	- ساسانیان
۲۳۲.....	- جایگاه زن
۲۴۱.....	- پوشش

فصل پنجم : زن در مزدیسنا و شاهنامه

۳۰۹.....	- زن در مزدیسنا
۳۱۴.....	- دیدگاه‌های مثبت
۳۲۰.....	- دیدگاه‌های منفی
۳۳۱.....	- زن و پوشش در شاهنامه
۳۵۱.....	- کتابنامه

دیباچه نویسنده

اقوام هندواروپایی پس از چندین هزاره همزیستی، از زیستگاه خود بین پونت-کاسپین (دریای سیاه و کاسپین) به سمت شرق و غرب، یعنی آسیا و اروپا مهاجرت کردند. یک شاخه از این خانواده، یعنی هندوایرانیان به آسیای مرکزی آمده و در حالی که وارث فرهنگ و سنن کهن بودند، از اقوام بومی سکونتگاه‌های جدید هم تأثیراتی پذیرفتند. هندیان و ایرانیان، در طی این دوره همزیستی مشترک، فرهنگ‌ها و آثاری را از خود به جا می‌گذاشتند و پس از آن هندیان به شبه قاره و ایرانیان به مرزهای غربی ایران امروزی می‌آیند. زین پس، نام اقوام ایرانی با ورودشان به آسیای غربی، اندک اندک در متون میانرودانی پدیدار می‌شود. تنها سند مکتوب شاخه هندوایرانی، پیمان‌نامه‌ای است که بین شاه میتانی هندوایرانی و پادشاه هیتی به زبان خوری (هوری) بسته شده است و ما را با نام خدایان هندوایرانی آشنا می‌کند. البته، به باور شماری صاحب‌نظران، پیوستگی میتانیان با شاخه هندی بیشتر است.

آریه‌های ایرانی با ورود به فلات ایران در اوایل هزاره اول پ.م، نخست با دولت‌های کوچک آن زمان چون مَناها و اورارتوها بر ضد دولت مقتدر آشور متحد شده و پس از قدرت‌گیری، با کنار زدن دول نیرومند آشور و بابل توانستند به ترتیب، شاهنشاهی‌های ایرانی ماد، هخامنشی، پارت و ساسانی را بنیاد گذارند و در موارد بسیاری در زمینه اداره شاهنشاهی، آیین‌ها و باورها و امدار آنان شدند؛ به عبارت دیگر، شاهنشاهی‌ها در هر زمان، تحت رهبری و حاکمیتی جدید و با یک انتقال سیاسی از یک ملت به ملت دیگر پدید می‌آیند. البته، شاهنشاهی‌ها با هرگونه تغییر در رهبری دگردیسی پیدا می‌کنند، با وجود آن، تغییرات نسبتاً اندک هستند و تنها جنبه سطحی دارند. برای نمونه، زبان به زبان حکومتی یا زبان نخبگان و بزرگان حکومتی تغییر شکل می‌دهد و همان‌گونه که روی داد از آشوری به بابلی، مادی، پارسی و سرانجام به یونانی انجامید. همچنین، در لباس، بزرگان بیشتر از رسوم و سنت ملی‌شان پیروی می‌کردند و این سنت به خدایانی سرایت کرد که قدرت از آنان ناشی

می‌شد. از این‌رو، بابلیان، مردوک را جایگزین خدای سلطنتی آشور کردند و پس از آن، ایرانیان اهوره مزدا و یونانیان زئوس را جایگزین کردند. دین و فرهنگ آشوری حفظ گردید و مادها و پارسیان از آن تقلید کردند و اهوره مزدا و میترا با آشور همسان شدند. روی هم رفته، ساختار کهن شاهنشاهی به مرور زمان غالب گردید.

هدف این کتاب، بررسی جایگاه زن و پوشش (حجاب) در ایران و میانرودان باستان است؛ از این رو، نخست نگاهی دارد به دوران پیش تاریخی ایران، تا آشکار شود ریشه پوشش از چه دورانی آغاز شده و هدف از کاربرد آن و گونه‌های آن به چه شکل بوده است، و این فرآیند پس از ورود ایرانیان به فلات ایران تا چه اندازه دنباله سنت کهن و تا چه اندازه پیروی یک سنت میانرودانی در دربار بوده است.

بهزاد معینی سام، سارا محمدی اوندی ۱۴۰۲

ریشه‌شناسی زن و پوشش در ایران باستان

ریشه‌شناسی زن و پوشش در ایران باستان

واژه زن

انسان‌های امروزی از زیستگاه نخستین‌شان در آفریقا به دنبال گله‌های گاو، ماموت و منابع اولیه غذایی به اروپا، آسیا، آستروآسیا^۱ و آمریکا مهاجرت کردند. آنها در کار شکار موفق بودند و از این رو، شماری از گله‌های حیوانات رو به کاهش و انقراض نهاد. هم‌چنانکه آب و هوا تغییر می‌کرد و یخ‌ها آب می‌شدند، فرآورده‌های غذایی جدیدی پدید آمدند. اجداد انسانی شروع به گردآوری گیاهان خوراکی کردند و آموختند که چگونه از آنان بهره ببرند. این فرآیند، یک انقلاب کشاورزی بود که آنها را قادر می‌ساخت تا از زندگی شبنی و کوچ‌گردی عبور کنند و مجامع یک‌جانشین برپا کنند. آنها همراه با کشت گیاهان، حیوانات را رام کردند و احتمالاً نخستین حیوانی را که رام کردند، سگ بود و آنگاه، چارپایان را رام کردند که برای آنان گوشت، فرآورده‌های لبنی و پوشاک فراهم می‌کرد و شماری از این حیوانات، کاربرد باربری داشتند. در تقسیم‌بندی کار، خویشکاری زنان، وظایف خانگی بوده که شامل پخت و پز، رام کردن حیوانات کوچک، و بافتنی بوده است؛ در حالی که مردان کشاورزی، شکار و به چرا بردن حیوانات بزرگ را انجام می‌دادند.^۱

به جهت نقش و اهمیت زنان در جوامع نخستین، او مورد تقدیس قرار گرفت و به مرحله پرستش هم رسید. در این جوامع، شماری از نخستین نمادهای زنانه بر دیوار غارهای دوره پارینه سنگی از جنوب فرانسه، حدود ۳۰ هزار سال پ.م، و متأخرتر کنده شده است که به طور تلویحی و نمادین، اشاره به آلت تناسلی زنانه دارد و نماد الهه به عنوان سرچشمه مقدس زندگی تعبیر شده است. چنین می‌نماید شماری از این تصاویر انتزاعی، به قیاس با بذر یا غنچه شکل گرفته باشند که پیوندی اولیه بین آلت مولد زنان و دنیای گیاهی برقرار می‌کرده است. با گرم‌تر شدن هوا و پیشرفت زندگی

^۱. ناحیه‌ای شامل استرالیا، نیوزلند، گینه نو

گیاهی، شماری از مردمان دورهٔ میان سنگی شروع به نیمه یک‌جانشینی و انتقال به اقتصاد تولیدات غذایی کردند. تکیه بیش از پیش به تغذیه از گیاهان فراهم شده و نقش زن به عنوان کاشف غذا، بازتابی از نمادهای زنانه در آن دوران است که آلت تناسلی زنان و یا زهدان با زندگی گیاهی ارتباط پیدا می‌کند.^۱ مردمان نیمه یک‌جانشین ناتوفی^۱ در لوانت مدیترانه (۱۰۰۰۰ - ۹۰۰۰ پ.م)، که گندم و جو گردآوری می‌کردند، سنگ‌های بیضی شکل صافی را حک می‌کردند که در وسط آن همچون دانه گندم یا فرج زنان، یک شیار قرار داشت.^۲

شکل و نماد سنگ‌ها، یادآور پوسته‌های صدفی است که با نماد آلت زنانه ارتباط دارد و عموماً در بقایای دورهٔ نوسنگی حوالی مدیترانه یافت شده است. یک استخوان کنده‌کاری شده از نیم‌تنهٔ زنی در دورهٔ میان‌سنگی وجود دارد که در مکان نیمه یک‌جانشینی در ناحیهٔ حوالی دانوب در جنوب غربی رومانی (حدود ۸۰۰۰ پ.م) یافت شده است و این نیم‌تنه، زهدان لوزی شکل او را نشان می‌دهد که همانند یک گیاه نیرومند، جوانه زده است.^۳ معمولاً چنین پنداشته شده که زن نقش اصلی را در کشت گیاه ایفا می‌کرده است.^۴ در امتداد دانوب در سبیری در مکان آیینی لپنسکی ویر^۵ (حدود ۶۰۰۰ پ.م)، یک سنگ تخم‌مرغی شکل یا زهدان قرمز با شکل آلت تناسلی زنانه حک شده که چنین می‌نماید جوانه زده است.^۶

بر این پایه، در جوامع اولیه، وظیفهٔ خاصی بر دوش زن بود و او نگهبان آتش، مخترع و سازندهٔ سفال بوده است. زن بود که خود را با یک چوب یا عصا مسلح کرد و به دنبال ریشه‌های گیاهان یا گردآوری دانه‌های وحشی در کوهستان‌ها بود. دانش گیاهی، مستلزم پشتکار و نگرش طولانی مدت است و این فرآیند موجب شد که زن در کشت و کار برجسته گردد. نخستین تلاش او در کشاورزی، تخت کردن زمین‌های رسوبی بوده، در حالی که مرد در این زمینه پیشرفت اندکی داشت. زن با کشاورزی ابتدایی‌اش^۷ نوآوری‌هایی در دورهٔ نوسنگی انجام داد که مربوط به سکونتگاه‌های آنان در غار می‌شد؛ احتمالاً این فرآیند در جوامع اولیه، سبب برجسته بودن زنان شده است و بر این پایه، نمود زن بیشتر از مرد بوده است. در یک چنین جوامع مادرسالاری و شاید چندشوهری، زن امورات قبیله را انجام می‌داده و به مرتبه روحانی رسیده است. جانشینی و وراثت خانواده را مادر تعیین می‌کرده و زن به سان انتقال دهندهٔ پاک‌ترین خون و جان زندگی در قبیله پنداشته

ⁱ . Natufian

ⁱⁱ . Lepenski Vir

ⁱⁱⁱ . زن به جهت قدرت باروری در جوامع اولیه، وظیفهٔ بذریاشی بر زمین را داشته است تا محصول پربار شود.

می‌شده^۱ است.^۲ پرستش مادرخدایان هم، ریشه در دوران پیش تاریخی دارد که در آن دوران، رتبه نخست سلسله مراتب خدایی را داشتند.^۳ این شکل از مادرسالاری، یکی از رسوم ساکنان اولیه فلات ایران بوده است و بعدها این آداب به فاتحان آریایی منتقل شد.^۴ البته، با گذشت زمان و نیاز به مراقبت از گله و رمة، سبب افزایش خانواده بزرگ‌تر از زنان و فرزندان^۵ و حتی بردگان نیز شد.^۶

ماریا گیمبوتاس (۱۹۲۱-۱۹۹۴)، بیش از ۳۰ سال زندگی خود را وقف پژوهش‌های اساسی بر روی نمادهای فرهنگ‌های پیش از هندواروپایی در اروپای کهن کرد. وجود هزاران پیکره انسانی و جانوری، ظروف مجلل، قربانگاه، نیایشگاه و تجهیزات آیینی در سراسر این منطقه، اشاره به اعمال آیینی در جوامع نوسنگی دارد. بیشتر پیکره‌های انسانی، مادینه هستند و اشاره به در مرکز قرار داشتن زنان در حوزه تاریخی-فرهنگی و بومی دارد.^۷ از دیدگاه گیمبوتاس، یک حجم بزرگ از نمادهای دوره نوسنگی، بازتابی از یک نظام آرمانی استوار دارد که در باور به الهه‌های بزرگ تجلی یافته بود. عبارت الهه بزرگ، تعبیری زنانه به عنوان تک خدای برتر نیست. گیمبوتاس، الهه را در همه نمودش به عنوان سازش با زندگی در طبیعت تعبیر می‌کند. قدرت الهه در آب و سنگ، در گور و غار، در جانوران و پرندگان، مارها و ماهی‌ها، تپه‌ها، درختان و گل‌ها است. از این رو، باور اساطیری به تقدس و رمز و راز، همه در روی زمین است. سرانجام، الهه کیهانی یک استعاره، یک باور مقدس به منابع بیکران هستی است که برای هزاران سال در اشکال مادینه نمود پیدا می‌کرد.

انسان‌ها همیشه تلاش داشتند با جهان حس همدردی داشته باشند و یک رابطه را با آنچه مقدس است، ترویج دهند. در این فرآیند، سرچشمه و منشاء تقدس، طبیعت جهانی است که خودش زایا است و خودش هم در مرگ فرو می‌برد. تصور یک سرمنشاء مادینه، یک رابطه صمیمی با آنچه بیکران و نامحدود است، ایجاد می‌کند. سرمنشاء تقدس، همان گیتی است که کثرت‌گرا است. بر این پایه، خویشکاری الهه محدود به باروری و مادری نمی‌شود، بلکه شامل مرگ و زایش مجدد دارد.^۸ گذشته از آن، زنانی وجود دارند که به عنوان راهبه برای الهه‌های مهم خدمت می‌کردند؛ از میان آنان می‌توان به اینهودونه، راهبه الهه ایشتر و راهبه‌های وستا، الهه رومی اشاره کرد.^۹ در ایران کهن،

۱. هردودت (۱، ۱۰۶-۱۰۸)، گزارش می‌دهد که آستیگ آخرین شاه ماد، دختری داشت به نام ماندانا و او شبی در خواب دید که آبی از دختر جاری شده و سراسر شهر و همه آسیا را فرا خواهد گرفت و پس از مشورت با خواب‌گزاران مغ، او را به کمبوجیه پارسی داد که از مادها مرتبه‌ای پایین‌تر داشتند. در نخستین سال ازدواج ماندانا با کمبوجیه، آستیگ دوباره در خواب دید که از دخترش درخت تاکی روییده که همه آسیا را در بر می‌گیرد و خواب‌گزاران برای او تعبیر کردند که فرزند دخترش، جانشین خواهد شد. شماری این روایت را حاکی از انتقال قدرت از مادر می‌دانند که از عیلامیان وام گرفته شده است.

۲. این شاید یکی از عللی باشد که در کهن، بزرگان اقوام لر به ویژه دارندگان گله و رمة، بیشتر چند زنی را بر می‌گزیدند و به ویژه اینکه همچون ایران باستان، آنان علاقه خاصی به آوردن فرزند پسر داشتند و دارند.

فرماندهان نظامی زن وجود داشته که یکی از آنان آرتمیس هالیکارنسی در آسیای صغیر بوده است که کشتی‌هایش را در جنگ سالامیس برضد آتنی‌ها راهبری می‌کرد و همچنین، به عنوان مشاور در خدمت شاه بزرگ شاهنشاهی پارس، خشایارشا بوده است.^{۱۴} وانگهی، صاحب‌نظران بر این باورند، زنان آموزون در اساطیر و نوشته‌های مورخان یونانی که تصویرشان بر گلدان‌های یونانی با پوشاک پارسی نشان داده شده، برگرفته از زنان ماساگت‌های سکا‌های ایرانی است.^{۱۵}

البته، نگرش به زن در جوامع اولیه متفاوت بوده و این فرآیند را آثار به جا مانده در گورهای آنان نشان می‌دهد. در میان بالکانیان در هزارهٔ پنجم پ.م، آثار دفینه‌ای آنان متفاوت بوده است. در این گورها، مردان، زنان و کودکان به خاک سپرده شده‌اند و آثار دفینه‌ای در آنان متفاوت است. بزرگسالان با شمار زیادی آثار دفینه‌ای نسبت به کودکان و زنان با آثار اندکی نسبت به مردان به خاک سپرده شده و مردان دارای اشیاء خاصی، چون تبر و قلم مسی، گهرآلات زرین و زیورآلات بدنی هستند.^{۱۶} مطابق کتاب سفر پیدایش عهد عتیق (۲، ۲۱)، نخستین زن، حوا از یکی از دنده‌های آدم آفریده شد. آشورشناسان اولیه، این بن‌مایه و موضوع را به یک روایت سومری پیوند می‌دهند؛ در یک اسطورهٔ سومری، فردی با دندهٔ خود (سومری *ti*)، مشکل داشت و به وسیلهٔ الههٔ نین-تی درمان شد که در اصل او برای کمک آفریده شده بود. در حالی که سومری *min* معنی بانو یا زن می‌دهد، سومری *ti* یک واژه مشابه است که هم معنی دنده و هم معنی زندگی می‌دهد. با وجود این، نین-تی به عنوان نام الهه می‌تواند معنی "بانوی دنده" هم دهد که به احتمال بسیار معنی "بانویی که زندگی می‌دهد"، دارد. باید توجه داشت که در عبری، معنی نام حوا با واژهٔ زندگی همخوان است. یک مصری‌شناس که از این باور آگاهی نداشت، دیدگاهی مشابه آن دارد و او به واژهٔ مصری *imw* اشاره می‌کند که همخوان با معنی "دنده، خاک و گل" است و حوا باید از گل آفریده شده باشد.^{۱۷}

اما، از دیدگاه زبان‌شناسی واژه زن *zan* به پهلوی ساسانی *zan* اشکانی *žan*^{۱۸}، و اوستایی *jaini* برمی‌گردد.^{۱۹} این واژه در گویش‌های شغنی *ṽin*، سربکولی *ṽin*، مونجی *zinga* قهرودی *žan* زفری *zan*، افغانی *jīnāi*، بلوچی *jan*، کردی *žen*، لری *zine* شده است.^{۲۰} این واژه از ریشه فارسی **zanH¹* = زاییدن، و هندواروپایی **genH₁* = تولید کردن، آمده است.^{۲۱} از این ریشه در انگلیسی باستان *cwenw* = زن، انگلیسی نو *queen* = ملکه، گوتی *qinō* = زن، پروس باستان *genna* = زن، اسلاوی کلیسایی *žena* = زن، روسی *žena* = زن، ارمنی *kin* = زن، آمده است.^{۲۲} در زیرشاخه‌های هندواروپایی، در آریایی و اسلاوی، زن معنی اولیه خود را که همان تولیدکنندگی و زاینندگی بود، نگاه

داشته است، از آنجا که زن در جوامع اولیه، بارور و تولیدکننده بود، نقش الهه‌ها و زن در جوامع آنان پررنگ بوده و مورد ستایش قرار می‌گرفته است. جوامع کشاورزی به جهت باروری، با زن ارتباط بسیاری داشته است. در زبان فارسی در کنار زن، واژه‌های آزادی و زادن، فرزند، از ریشه zan می‌آیند.^{۲۳}

واژه پوشش

از دوره انسان هموارکتوسⁱ (انسان راست قامت)، شواهدی دال بر وجود پوشاک یافت نشده است، اما ابزارهای سنگی ریزی در انگلستان یافت شده که می‌تواند به فعالیت‌های بر روی پوست اشاره داشته باشد.^{۲۴} هم‌چنان که آدمیان به مناطق معتدل‌تر و سردتر پراکنده می‌شدند، نیاز به داشتن پوشاک به ویژه در ماه‌های سرد ضروری می‌بود. نخستین گونه از پوشاک، احتمالاً پوشاک‌های ساده



پیکره‌های جنس استخوان از دوره پارینه سنگی در سهرارد دارای پوشاک

از پوست یا تولیدات گیاهی بودند که به تن می‌کردند و یا دور تن با تسمه‌های چرمی یا دیگر ریسمان‌ها می‌بستند. احتمال دارد که مواد به کار رفته در پوشاک آنان، از میان رفته باشد و در دوره میان‌سنگی نشانی از آنان به جا نمانده باشد، اما شماری موارد، اشاره به کاربرد پوشاک به ویژه دردوره‌های آخولتان و موسترنⁱⁱ دارد. رواج ابزارهای خراشنده می‌تواند اشاره به تولید پوشاک داشته باشد. در کنار آن، وجود درفش، اشاره به سوراخ کردن

پوست برای یراق‌دوزی یا تسمه‌های چرمی دارد. تا دوره اورینگناسیⁱⁱⁱ از دوره پارینه سنگی، های استخوانی شایع بودند و اشاره به گسترش این ابزار سوراخ‌کن برای فراهم کردن پوشاک پوستی و دیگر مواد چون خیمه و خیگ دارد. سوزن‌های از جنس شاخ و استخوان، نخستین بار در دوره سولوترن^{iv} پارینه سنگی پدیدار می‌شود و اشاره به دوخت پوست با ریسمان ساخته شده از گیاه دارد. در دوره پارینه‌سنگی کهن در سونگیر در دشت روسیه، هر یک از سه گور، دارای هزاران مهره‌های استخوانی است که نشان از تزئینات دوخت در پوشاک دارد. آثار هنری از دوره متأخر پارینه سنگی، پیکره آدمیان را به تصویر کشیده است که حاکی از نوع پوشش آنان است. شماری پیکره‌های پارینه سنگی کهن با پیراهن، پیش دامن، روسری و بالاپوش به تصویر کشیده شده‌اند.^{۲۵} البته،

ⁱ . Homo-erctus

ⁱⁱ . Acheulean, Mouseterian

ⁱⁱⁱ . Aurignacian

^{iv} . Solutrean

شماری از پیکرک‌های انسانی می‌تواند برپایه زیورآلات، گونه‌های روسری، ریش، سینه و آلات تناسلی به دو گروه نرینه و مادینه چینه‌بندی شوند، با وجود این، شماری پیکرک‌ها هم وجود دارد که دو جنسه و یا تشخیص جنسیت آنان آشکار نیست.^{۲۶}

در میان واژه‌های بومی در هر جامعه‌ای، دست کم در میان ساکنان نواحی اوراسیا، به واژه‌های دربارهٔ منسوجات و پوشاک برمی‌خوریم. در میان واژگان بازسازی شده، شمار قابل ملاحظه‌ای از این گونه واژه‌ها وجود دارد که البته برای بازسازی در جهت تصویری واضح از گونه‌های پوشاک، اندک هستند. از میان آنان واژه‌هایی چون پشم، ریسمن و چندین واژه دربارهٔ پوست جانوران وجود دارد که برای ساخت پوشاک به کار می‌رفتند؛ برای نمونه، برای خِیگ واژه **bholghis*=پوست، اوستایی **baraziš*=بالش، از **bhelgh*=ورم و آماس، به کار می‌رفت.

دربارهٔ پوشاک و پوشیدن، دو واژه وجود داشت: واژهٔ نخست **h₁eu-*=پوشیدن، که نمونه‌های آن تنها در ایتالیک *induo*=پوشیدن، بالتی *auti*=کفش پوشیدن، اسلاوی *obujo*=کفش پوشیدن و ارمنی *aganim*=پوشیدن^{۲۷}، و شماری مشتقات اسمی از این ریشه در سلتی *fuan*=تونیک، و تخاری *ewe*=پوست، وجود دارد. در بالتی و اسلاوی این واژه بیشتر برای پوشیدن کفش به کار می‌رود. واژه رایج‌تر دیگر برای پوشاک از ریشه **ues*=پوشیدن بود.^{۲۸} ریشه **ues* اصلی‌ترین و ریشه‌ای جامع برای پوشاک در هندواروپایی است و در بیشتر زبان‌های هندواروپایی آمده است.^{۲۹} از این ریشه در هندی باستان *vasta* = پوشید، اوستایی *vaste*، هندی باستان *vasman* = پوشیدن، اوستایی *vastra*=پوشاک،^{۳۰} انگلیسی کهن *werian*، انگلیسی نو *wear*=پوشیدن^{۳۱}، لاتین *vestis*=پوشاک^{۳۲}، آمده است. در لاتین واژه اشتقاقی *vespo* به معنی کسی است که لباس‌های مردگان را می‌دزد. واژهٔ دوم از ریشه **drap* یا **drop*=شکافتن، است که در اصل اشاره به یک گونه پوشاک پوستی دارد.^{۳۳}

واژه‌های در رابطه با ریسیدن و بافتن در بیشتر زبان‌های هندواروپایی به جا مانده است. این واژه‌ها از ریشه‌های هندواروپایی **ten*، فارسی نو از ریشه **tan*=تیدن، و **tek^۳*=بافتن، اوستی *taxun* آمده است.^{۳۴} در کنار این واژه‌ها، در فارسی نو *dōxtan/dōz*=دوختن، را داریم که از ریشهٔ **dauc* می‌آید.^{۳۵}

از واژه‌های دیگر می‌توان به ریشه **yeh₃s*=کمربند، اوستایی **yāh*=کمربند؛ **dek*=ریسمان و نخ، ختنی **los ;dasa* در ختنی *r(r)aha*=پوشاک، و **peh₂no/eh_a*=تکه پارچه یا نخ پارچه اشاره

کرد^{۳۶}. در یونانی *βερβέριον* نوعی روسری بوده است^{۳۷}. همچنین، واژه خود *xauda* یا کلاه‌خود از ریشه *skeu*=پوشاندن، برای سپاهیان یا مردان (سکاهای تیزخود) به کار می‌رفته است^{۳۸}. در منابع یونانی واژه *kurbasia* آمده است که نام یک کلاه پارسی با یک تاج نوک تیز است که با واژه هیتی *kurpiši*=کلاه‌خود، بخشی از کلاه‌خود، قابل مقایسه است^{۳۹}. در کنار آن، واژه *Tiara* اختصاص به یک روسری یا دستار پارسی داشت که دستاری گرد بوده است و ریشه آن آشکار نیست^{۴۰}.



نیم قته یک پارسی بر روی تابوتی
در استانبول

در دوره میانه، واژه *kulāh/f*=کلاه، را داریم که می‌تواند به ایرانی باستان **kurdaxva* و یا **kurdaθva* برگردد^{۴۱} و با آلمانی معیار باستان *hulja*=کلاه، و گوتی *huljan*=پوشاندن، قابل مقایسه است^{۴۲}، و از ریشه **kel*=پنهان کردن، می‌آید. از این ریشه، در هندی باستان *sarana*=پناهگاه، و در روسی *kula*، لیتوانی *kulis*، پروسی باستان *kuliks* آمده است. مطابق تحول آوایی، این ریشه در هندوایرانی **sar* می‌شود. در دوران باستان دادن کلاه و کمر از امتیازات بوده است^{۴۳}.

در پارتی واژه *niyund*=حجاب، پوشاندن، پوشش، پنهان کردن، و زوندلمان *ngwstg* آورده است^{۴۴}. در پارتی ارمنی، واژه *varšamak*=حجاب، پوشش، گرجی *varšamang* و در فارسی نو متأخر *vāšāmah/bāšāmah* از ریشه *var* با گستره *ṣ* به شکل *var-ṣ* آمده است^{۴۵}.

ارجاع

- ¹ . Marsha E. Ackermann and Michael J. Schroeder (2008): *Encyclopedia of World History, the Ancient World Prehistoric Eras to 600 C.E.* Vol I. 30
- ² . Marija Gimbutas, , Shan Winn, Daniel Shimbuku. (1989): *Achilleion: A Neolithic Settlement in Thessaly, Greece, 6400-5600 BC.* Monumenta Archaeologica 14. 99
- ³ . Margaret Ehrenberg. (1989): *Women in Prehistory.* 78
- ⁴ . Marija Gimbutas, , Shan Winn, Daniel Shimbuku. (1989): *Achilleion: A Neolithic Settlement in Thessaly, Greece, 6400-5600 BC.* 99
- ⁵ . Margaret Ehrenberg. (1989): *Women in Prehistory.* 78
- ⁶ . Marija. Gimbutas, (1999): *The Living Goddesses.* Berkeley and Los Angeles. 58.
- ⁷ . Roman Ghirshman (1978): *Iran from the earliest Times to the Islamic Conquest.* 28
- ⁸ . Sharon. L. James and Sheila Dillon (2012): *A Companion to Women in the Ancient Worlds.* 4
- ⁹ . Roman Ghirshman (1978): *Iran from the earliest Times to the Islamic Conquest.* 28
- ¹⁰ . Roman Ghirshman (1978): *Iran from the earliest Times to the Islamic Conquest.* 31
- ¹¹ . Ian Hodder. (1990): *The Domestication of Europe.* 61- 3
- ¹² . Gimbutas, Marija, Shan Winn, Daniel Shimbuku. (1989): *Achilleion: A Neolithic Settlement in Thessaly, Greece, 6400-5600 BC.* 15.
- ¹³ . Joyce E. Salisbury (2001): *Encyclopedia of Women in the Ancient World.* 15
- ¹⁴ . Sharon. L. James and Sheila Dillon (2012): *A Companion to Women in the Ancient Worlds.* 3
- ¹⁵ . Joyce E. Salisbury (2001): *Encyclopedia of Women in the Ancient World.*
- ¹⁶ . Douglass W. Bailey (2000): *Prehistoric Figurine, Representation and Corporeality in the Neolithic.* 8
- ¹⁷ . John H. Walton and Victor H. Matthews (2000): *The IVP Bible Background Comentary, Old Testament.* 31 & H. Goedicke, (1985): 'Adam's rib', in: *Studies Samuel Iwry* 73-79.
- ¹⁸ . Desmond Durkin-Meisterernst (2004): *Dictionary of Manichaeon Middle Persian and Parthian.* Belgium. Brepols Publishers. 199
- ¹⁹ . Christian Bartholomae. (1904): *Altiranisches Wörterbuch.* 601
- ²⁰ . H. L. W. Gray. (1902): *Indo-Iranian Phonology with the Reference to the Middle and New Indo-Iranian languages.* 3 & Paul Horn. (1883): *Grundriss der Neupersischen Etymologie.* 148
- ²¹ . Cheung. Johnny. (2007): *Etymological dictionary of the Iranian Verb.* 465
- ²² . J.P.Mallory & D.Q. Adams. (1997): *Encyclopedia of Indo-European Culture.* 648
- ²³ . Paul Horn.(1883): *Grundriss der Neupersischen Etymologie.* 148 & Cheung. Johnny. (2007): *Etymological dictionary of the Iranian Verb.* 465
- ²⁴ . Lehman College & Ian Tattersall (2000): *Encyclopedia of Human Evolution and Prehistory.* 1088
- ²⁵ . Lehman College & Ian Tattersall (2000): *Encyclopedia of Human Evolution and Prehistory.* 393
- ²⁶ . Colin Renfrew (2014): *The Cambridge World Prehistory.* 424

- ²⁷ . Martirosyan. Hrach. (2013): *The place of Armenian in the Indo-European language family: the relationship with Greek and Indo-Iranian*. 16
- ²⁸ . J. P. Mallory and D. Q. Adams (2006): *The Oxford Introduction to Proto-Indo-European and the Proto-Indo-European World*. 231
- ²⁹ . J.P.Mallory & D.Q. Adams. (1997). *Encyclopedia of Indo-European Culture*. 109
- ³⁰ . Julius Pokorny (2010): *Proto-Indo-European Languages*. 1871
- ³¹ . Kroonen. Guus. (2013): *Etymological Dictionary of Proto-Germanic*. 576
- ³² . Michiel de Vaan. (2008): *Etymological Dictionary of Latin and the Other Italic Languages*. 671
- ³³ . J. P. Mallory and D. Q. Adams (2006): *The Oxford Introduction to Proto-Indo-European and the Proto-Indo-European World*. 232
- ³⁴ . T. Ya. Elizarenkova and Toporov V. N (1995): *Mir Veshchey po dannym Rigveda*, in Ta. Ya. Elizarenkova, Rigeda, Mandaly V-VIII, Moscow & Julius Pokorny (2010): *Proto-Indo-European Languages*. 1713
- ³⁵ . Johnny. Cheung. (2007): *Etymological dictionary of the Iranian Verb*. 67
- ³⁶ . J. P. Mallory and D. Q. Adams (2006): *The Oxford Introduction to Proto-Indo-European and the Proto-Indo-European World*. 233
- ³⁷ . Robert Beekes. (2010): *Etymological Dictionary of Greek*. 211
- ³⁸ . Rudiger Schmitt(.2009): *Die Altpersischen Inschriften der Achaimeniden*. 283
- ³⁹ . Robert Beekes. (2010): *Etymological Dictionary of Greek*. 806
- ⁴⁰ . Robert Beekes. (2010): *Etymological Dictionary of Greek*. 1481
- ⁴¹ . Michael Back (1978): *Die Sassanidischen Staatsinschriften*. 227
- ⁴² . Paul Horn. (1883): *Grundriss der Neupersischen Etymologie* .192
- ⁴³ . Julius Pokorny (2010): *Proto-Indo-European Languages*. 1011
- ⁴⁴ . Desmond Durkin-Meisterernst (2004): *Dictioary of Manichaeae Middle Persian and Partia*. 241
- ⁴⁵ . Ilya Gershvitch (2007): *The Cambridge History of Iran, the Median and Achaemenian Periods*. 872

